



The Impact of the Managerial Characteristics of the General Deputies of Imam Mahdi (PBUH) on Their Role during the Major Occultation (Case study: The beginning of the Major Occultation until the Mongol invasion)

Dr. Farhad Parvaneh¹

Mohammad Binshakhte²

Zeinab Maciani³

Abstract

With the death of the fourth representative of Imam Mahdi (PBUH) in 329 AH, the communication of the general Shiites with the direct intermediary appointed by the Imam (PBUH) ended. The prolonged second occultation of Imam Mahdi (PBUH) led to issues such as the inevitable relationship between the scholars and the government, the emergence of ambiguities and doubts in religious issues, especially the Imamate and leadership of the community, and the need to be held accountable for them. These two issues necessitated the role of the scholars as the general representatives of the Imam during the era of occultation. It is certain that these representatives had characteristics that enabled them to assume the guidance and management of the Shiite community in various dimensions during the difficult period of occultation. This article aims to answer these two questions: First, what were the management characteristics of the general representatives? Second, what effect did these characteristics have on the performance of the representatives of Imam Mahdi (PBUH) during the era of the Greater Occultation?

This article attempts to analyze and explain, using a descriptive-analytical approach and library resources, the characteristics and management actions of the general deputies, from the beginning of the Great Occultation to the Mongol invasion, and their impact on their role in coordinating the affairs of the Imamiyyah Shiites and their cooperation with the rulers of the time who had close ties to the political and social life of the Imamiyyah. The research findings show that the general deputies were able to bring about the intellectual and ideological cohesion of Shiism, preserve and transmit the culture of the Ahl al-Bayt, etc., during the era of the Great Occultation.

Keywords: Management characteristics, Imam Mahdi (PBUH), general deputies, major occultation.

1. Assistant Professor and Faculty member, Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author) (farhad.parvaneh@cfu.ac.ir)

2. PhD student in Islamic History, Lorestan University, Lorestan, Iran (m.benshakhteh@gmail.com)

3. PhD student in Islamic History, Lorestan University, Lorestan, Iran (zeynabmor67@gmail.com)

تأثیر مشخصه‌های مدیریتی نائبان عام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر نقش آفرینی آنان در عصر غیبت کبری (مورد مطالعاتی آغاز غیبت کبری تا حمله مغول)

فرهاد پروانه^۱

محمد بنشاخته^۲

زینب ماکیانی^۳

چکیده

با وفات چهارمین وکیل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۳۲۹ ه.ق، ارتباط مستقیم شیعیان با امام پایان یافت. طولانی شدن غیبت دوم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیامدهایی چون روابط اجتناب‌ناپذیر علما با حاکمیت، پیدایش ابهامات و شبهات در مسائل دینی، به‌ویژه امامت و رهبری جامعه، و ضرورت پاسخ‌گویی به آن‌ها را در پی داشت. این مسائل، ضرورت نقش آفرینی علما به عنوان نائبان عام امام در عصر غیبت را ایجاد می‌کرد. بدیهی است این نائبان دارای مشخصه‌هایی بودند که توانستند در دوران دشوار غیبت، هدایت و مدیریت جامعه شیعه را در ابعاد مختلف بر عهده گیرند. این نوشتار در پی پاسخ به دو پرسش است: نخست، مشخصه‌های مدیریتی نائبان عام چه بوده است؟ دوم، این مشخصه‌ها چه تأثیری بر عملکرد نائبان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت کبری داشته است؟ پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به تبیین مشخصه‌ها و اقدامات مدیریتی نائبان عام از آغاز غیبت کبری تا حمله مغول و بررسی تأثیر آن‌ها بر انسجام بخشی امور شیعیان امامیه و نحوه تعامل با حاکمان جور می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نائبان عام با تکیه بر مشخصه‌ها و اقدامات مدیریتی خاص خود، نقش مؤثری در انسجام فکری و اعتقادی تشیع، حفظ و انتقال فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و استمرار هویت امامیه در عصر غیبت کبری ایفا کرده‌اند.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه آموزشی تاریخ دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

(farhad.parvaneh@cfu.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، لرستان، ایران (M.benshakhteh@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، لرستان، ایران (Zeynabmor67@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲

واژگان کلیدی

مشخصه‌های مدیریتی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نایبان عام، غیبت کبری.

مقدمه

از آن جا که غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حادثه‌ای نامأنوس تلقی می‌شد و باور و پایداری در برابر دشواری‌های ناشی از آن برای امت مسلمان آسان نبود، پیامبر اسلام ص و امامان به تدریج مردم را با این مسئله آشنا کرده و افکار عمومی را برای پذیرش آن آماده ساختند. این تلاش‌ها در عصر امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف نمود بیشتری یافت؛ چنان‌که امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیاری از امور را از طریق نمایندگان انجام می‌داد و ارتباط مستقیم او با مردم محدودتر بود. این وضعیت در دوران امامت امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف آشکارتر شد؛ زیرا با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رؤیت ایشان تنها برای گروهی از شیعیان خاص امکان‌پذیر بود.

با درگذشت چهارمین سفیر امام دوازدهم در پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، شیعیان امامیه برای جبران خلأ ناشی از فقدان سفیر، به تلاش گسترده‌ای روی آوردند. در این دوره، نخبگان شیعه با تمرکز بر امور اعتقادی، به تدریج نقش راهبری جامعه را بر عهده گرفتند و به عنوان نایبان غیرمستقیم (نائب عام) امام غایب شناخته شدند و در سراسر غیبت کبری، هدایت جامعه را بر پایه فقه اسلامی، به معنای عام آن، دنبال کردند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مشخصه‌ها و اقدامات مدیریتی نایبان عام چه بوده و این رفتارها چه تأثیری بر نقش‌آفرینی آنان در عصر غیبت کبری داشته است. فرضیه غالب پژوهش بر این مبنا استوار است که نایبان عام امام غایب، با بهره‌گیری از شیوه‌های مدیریتی خاص، توانستند از آغاز غیبت کبری تا حمله مغول، نقش مؤثری در انسجام فکری تشیع ایفا کرده و جامعه شیعی را در مسیر فقه اسلامی به معنای عام آن هدایت کنند.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تبیین ویژگی‌های رفتار مدیریتی نایبان عام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تحلیل تأثیر این رفتارها بر نقش‌آفرینی آنان در عصر غیبت کبری تا زمان حمله مغول است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی به موضوع غیبت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بحث نیابت و وکالت

پرداخته‌اند، اما هیچ‌یک به‌صورت جامع به بررسی بایسته‌ها، رفتارها و اقدامات مدیریتی نایبان عام نپرداخته‌اند. افزون بر این، در پژوهش حاضر، تأثیر این اقدامات بر نقش آفرینی نایبان عام در عصر غیبت کبری تا زمان حمله مغول بررسی شده است که از این حیث، پژوهشی نوآورانه به‌شمار می‌آید.

در بررسی پیشینه تحقیق می‌توان به آثاری اشاره کرد که از نظر محتوایی با این پژوهش قرابت دارند، اما از جهات مختلف با آن متفاوت‌اند. مقاله «حیات سیاسی شیعه در عصر غیبت» اثر مهاجرنیا (۱۳۸۲) با طرح چهار گفتمان محوری در حیات سیاسی شیعه، به گفتمان نیابت عامه یا ولایت فقیه پرداخته و در پاسخ به این پرسش که آیا شیعه در عصر غیبت کبری رها شده است، نیابت فقیه از امام معصوم را از مؤلفه‌های اساسی حیات سیاسی شیعه می‌داند. مقاله «تعامل با سلطان جور در اندیشه شیخ مفید» نوشته حسنی نسب و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی رفتار فقیهان امامیه در مواجهه با حاکمان جور پرداخته و نشان می‌دهد که این رفتارها یکسان نبوده است. این پژوهش نشان می‌دهد، شیخ مفید با روی کار آمدن آل بویه، دیدگاهی متفاوت از پیشینیان اتخاذ کرده و حکم حرمت همکاری با حاکمان جور را در شرایطی به جواز و حتی وجوب تغییر داده است.

در مقاله «نظریه ریاست سنت در امتداد فلسفه سیاسی فارابی» مهاجرنیا (۱۴۰۱)، نقش فارابی در ارائه رهیافتی نو در فلسفه سیاسی اسلامی بررسی شده است. وی با بهره‌گیری آگاهانه از فلسفه سیاسی یونان، نظریه‌ای را مطرح می‌کند که در آن، ریاست جامعه به فقیه جامع‌الشرایط یا رئیس سنت سپرده می‌شود و بدین سان، مشکل فقدان رهبری در عصر غیبت امام معصوم برطرف می‌گردد.

مقاله «سیر تکاملی اعمال ولایت فقیهان در تاریخ معاصر ایران» اثر ابوطالبی (۱۳۹۲) به بررسی نقش نواب عام از دوره صفویه تا جمهوری اسلامی پرداخته و میزان حضور عملی فقها در عرصه‌های مختلف را تحلیل کرده است.

در مقاله «ولایت و اختیارات فقیه در عصر غیبت» لطیفی (۱۳۸۸)، دامنه اختیارات ریاست عامه پس از امام معصوم بررسی شده و ویژگی‌هایی چون علم، عدالت، امانت و تدبیر برای فقیه برشمرده شده است؛ به‌گونه‌ای که وی وارث اختیارات ولایت تشریحی امام دانسته می‌شود.

همچنین مقاله «تکون دانش سیاسی شیعه در گذار از امامت به نیابت» مهاجرنیا (۱۳۸۹) به

تبیین شرایط بحرانی پس از غیبت امام پرداخته و غیبت را عامل اصلی تلاش علمای شیعه برای بازسازی هویت اعتقادی، علمی و رفتاری شیعیان می‌داند. این پژوهش با بررسی نقش محدثان، متکلمان، فلاسفه و فقیهان، نشان می‌دهد که نتیجه این تلاش‌ها، گذار از نظم سیاسی موجود و شکل‌گیری نظم سیاسی فقیه‌محور بوده است.

مفاهیم پژوهش

نیابت عامه

ریشه «ناب» در زبان عربی به معنای «برگزیدن»، «انتخاب کردن» یا «جانشین شدن» است. واژه «نائب» در زبان فارسی به معنای «نماینده»، «جانشین» یا «کسی که به جای دیگری کاری را انجام می‌دهد» به کار می‌رود و در اصطلاح، به فردی اطلاق می‌شود که در غیاب دیگری، عهده‌دار مقام و مسئولیت اوست (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص. ۲۶۹). بر این اساس، در فرهنگ شیعه، هر یک از علمای دینی که در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام عهده‌دار امور مسلمانان باشند، به عنوان نائب عام شناخته می‌شوند (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۰).

ضرورت نیابت عامه علما در عصر غیبت

شیعیان از آغاز بر این باور بودند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جامعه را بدون رهبری مفسر و مجری شریعت رها نکرده است. پس از پیامبر، این مسئولیت به امامان واگذار شد؛ هرچند آنان فرصت حکومت بر تمام جامعه را نیافتند. از این رو، ولایت با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافت و حفظ حدود اسلام و استقرار نظام مسلمانان استمرار یافت؛ بدین معنا که امامان، به جز مقام نبوت، وارث همه شئون پیامبر بودند و عهده‌دار ولایت و حاکمیت به شمار می‌آمدند.

پس از ائمه اطهار علیهم السلام نیز اشخاصی با بهره‌گیری از ولایت الهی و حق حاکمیت، وظیفه سرپرستی مسلمانان را بر عهده گرفتند. با پایان غیبت صغری و رحلت آخرین نائب خاص حضرت مهدی علیه السلام، که پاسخ‌گوی بخشی از مسائل فقهی و اعتقادی شیعیان و هدایت‌کننده جامعه در مسیر امامت بود، دوران غیبت کبری آغاز شد. بررسی این دوره نشان می‌دهد که وظیفه اصلی نائبان، انجام اموری بود که پیش‌تر بر عهده ائمه علیهم السلام قرار داشت.

فقه‌ها در این مقطع، به‌طور مستقیم خود را مجاز به اقدام به جای امام نمی‌دانستند؛ با این حال، جایگاه نائب عام در اندیشه شیعی صرفاً به تبیین فروع دین محدود نبود، بلکه نقشی اساسی در حفظ و انتقال هویت تشیع و پاسداری از دین خدا ایفا می‌کرد. از این رو، همواره

لازم بود فردی شایسته و واجد اهلیت در رأس جامعه شیعه قرار گیرد (حکیمی، ۱۳۸۶، صص. ۴۳-۴۴).

در پژوهش حاضر، مشخصه‌های مدیریتی نایبان امام در بازه زمانی مذکور قرار می‌گیرد.

مشخصه‌های مدیریتی نایبان عام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نواب عام در پی ریزی و تقویت بینش و بنیان‌های اندیشه‌ای جامعه شیعه با توجه به موقعیت و دورانی که در آن قرار داشتند تلاش‌های زیادی به عمل آوردند. از برجسته‌ترین مشخصه‌ها و اقدامات مدیریتی آنان با هدف انسجام دهی و رشد تفکر شیعیان می‌توان به امور زیر اشاره کرد:

تفکر راهبردی

راهبرد به معنای تعیین اهداف بنیادی بلندمدت، انتخاب شیوه کار و تخصیص منابع برای تحقق اهداف است. مؤلفه‌های اصلی تفکر راهبردی شامل تفکر مثبت، در زمان و خلاق است و محورهایی چون بصیرت، دوراندیشی، حکمت و آرمان‌خواهی بیانگر مدلول تفکر راهبردی از منظر اسلام هستند.

پس از غیبت کبری و با توجه به تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، اتخاذ تدابیر عملیاتی در نهادهای فرهنگی و فکری ضروری شد. علما با بهره‌گیری از تفکر راهبردی، خدمات مطلوب ارائه و برنامه‌ریزی مدیریتی انجام دادند تا جامعه را به تحقق اهداف سوق دهند. این برنامه‌ریزی که به شکل استراتژی بود، شامل جهت‌گیری‌ها، اقدامات و برنامه‌های بلندمدت برای رسیدن به اهداف بود.

با غیبت دوازدهمین امام شیعیان در سال ۳۲۹ ه.ق و عدم معرفی نماینده خاص، پرسش‌های زیادی ایجاد شد و جامعه شیعی دچار سردرگمی شد. نخستین چالش مهم، خلاء رهبری جامعه بود که از سوی گروه‌هایی مانند اسماعیلیه، زیدیه و جریان‌های اهل سنت، به ویژه معتزله، مورد پرسش قرار گرفت (ابراهیمی، ۱۳۹۱، صص. ۲۲۶).

در دهه‌های آغازین غیبت، نواب عام با نامشروع دانستن هرگونه حکومت غیرمعصوم، کوشیدند جامعه شیعه را در حالت انتظار فرج، استوار و پایدار نگه دارند؛ از این رو «انتظار» به عنوان یکی از باورهای دینی شیعیان مطرح شد که دارای ثواب و بهره معنوی نیز بود (یوسفی شکوری، ۱۳۷۳، صص. ۲۸۴-۲۸۵). علمای امامیه با توجه به این مسئله، به آثار روایی

و کلامی درباره غیبت و فلسفه آن پرداختند و تلاش کردند باور به حضور باطنی معصوم را نهادینه سازند؛ امری که پیش‌تر با تشبیه امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف به خورشید پشت ابر در ذهن شیعیان زمینه‌سازی شده بود. با این حال، اعتقاد به امام غایب نه‌تنها امامیه را در معرض نقد و حملات فرق مختلفی چون باطنیه، زیدیه، معتزله و اشاعره قرار داد، بلکه در میان خود امامیه نیز اجماع کاملی درباره غیبت وجود نداشت (نعمانی، ۱۳۵۹، ص. ۸۰).

مسئله مهم دیگر در این دوره، نحوه ارتباط با حاکمان ستمگر بود. عالمان شیعی با اذعان به اصل انتصابی بودن رهبری جامعه، با پرسش‌هایی بنیادین درباره امکان و حدود همکاری با حکام جائز، پذیرش هدایا و چگونگی اجرای امر به معروف و نهی از منکر مواجه شدند. در این چارچوب، «مصلحت» به‌عنوان مبنای رفتار سیاسی فقیهان مطرح گردید که ناظر به حفظ منافع عمومی، حقوق اسلام و امت شیعی، صیانت از جان شیعیان، رعایت اولویت‌های اجتماعی و پیشگیری از آسیب‌های سیاسی و اجتماعی بود. بدین ترتیب، مصلحت جامعه شیعی به‌پشتوانه‌ای برای توجیه همکاری مشروط فقیهان با حکومت‌های مستقر تبدیل شد (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۴۱). این رویکرد انعطاف‌پذیر، بر قاعده اهم و مهم استوار بود؛ به‌گونه‌ای که در شرایط خاص، فقیه مجتهد با کنار نهادن امر مهم، به تحقق امر اهم می‌پرداخت.

تأکید بر «نیت» به‌عنوان یکی از مبانی نظری اندیشه و رفتار سیاسی فقهای شیعه، در پیوند با اصل «مصلحت»، امکان توجیه همکاری با حکومت‌ها را فراهم می‌ساخت؛ زیرا نیت امری درونی و فردی است و تمایز رفتار دنیا محور و آخرت محور را دشوار می‌کند (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۴۳). متکلمان و فقهای شیعه با هوشیاری، راه‌های عملی تعامل محدود با حاکمان وقت را برای حفظ امنیت و بقای جامعه شیعی به کار می‌گرفتند، اما این تعامل‌ها غالباً موقت و استثنایی بود و هرگز به تضعیف موضع اعتقادی شیعه، مبنی بر نامشروع بودن حکومت‌های دنیوی در عصر غیبت، منجر نمی‌شد (عنایت، ۱۳۹۸، ص. ۵۷).

در میان فقها، دیدگاه‌ها درباره همکاری با حکومت‌ها متفاوت بود؛ برخی قائل به همکاری مشروط و برخی طرفدار عدم همکاری مطلق بودند. سیدمرتضی در زمره قائلان به همکاری مشروط قرار داشت و در شرایطی که مبارزه ممکن نبود و همکاری به اجرای احکام الهی و خدمت به شیعیان می‌انجامید، آن را مجاز می‌دانست. حضور وی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و علمی در تعامل با حاکمان آل بویه بر همین اساس قابل تبیین است؛ زیرا او اعمال

ولایت فقیه را امری تشکیکی می‌دانست که متناسب با توان و امکان تحقق می‌یابد (مهریزی، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۹).

«تقیه» نیز از عناصر بنیادین اندیشه سیاسی فقهای شیعه در عصر غیبت بود که به اعمال ظاهری محدود می‌شد. در کنار آن، «رجعت» و «انتظار» تأثیری پایدار بر رفتار سیاسی فقها داشتند. بدین سان، تعامل پنج عنصر «مصلحت، نیت، تقیه، رجعت و انتظار» چارچوب اندیشه و رفتار سیاسی فقیهان شیعه را شکل داد (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۴۴). این عناصر به‌ویژه در دوره‌هایی که فضای سیاسی علیه شیعه بود، برای حفظ جامعه و پیشبرد اهداف آن به کار گرفته می‌شد و عملکرد ائمه (ع) به عنوان ملاک عمل فقها تعمیم می‌یافت. نمونه روشن آن حضور علی بن یقظین در دستگاه هارون الرشید است که با رعایت مصلحت، تقیه و نیت، در جهت خدمت به شیعیان و با دستور امام معصوم (ع) انجام شد و برای عالمان امامیه در ادوار بعد حجیتی کامل یافت. رجعت و انتظار نیز با دربرداشتن امید به اصلاح و اعتراض، به عنوان ابزارهایی مؤثر، جامعه شیعه را از بن بست‌ها رهانده و به آینده امیدوار می‌ساختند.

بینش اجتماعی

آگاهی فقها از مسائل سیاسی و اجتماعی در عصر غیبت کبری از ضروریات اساسی به‌شمار می‌آید؛ زیرا ولی امر مسلمانان باید با شناخت دسیسه‌های دشمنان داخلی و خارجی و تسلط بر شرایط اجتماعی و جنگ روانی، توان تصمیم‌گیری صحیح در بحران‌ها را داشته باشد. تحقق این امر مستلزم برخورداری از بینش اجتماعی و سیاسی نیرومند است تا جامعه اسلامی بتواند اهداف بازدارندگی خود را حفظ کرده و در شرایط حساس، تصمیمات کلان اتخاذ نماید (موسوی، ۱۳۹۷، ص. ۲۰۵).

در اوایل دوره غیبت صغری تا نیمه قرن چهارم، مکتب اهل حدیث بر فضای علمی و فرهنگی شیعه سیطره کامل داشت، اما با ظهور نسل جدیدی از متکلمان، این جریان به تدریج تضعیف شد و سرانجام رو به زوال نهاد. نقش محوری در این تحول را شیخ مفید ایفا کرد که با نقد شدید رویکرد قشری و متحجر اهل حدیث، راه استدلال و تعقل را در کلام و فقه شیعی گشود و سلطه ظاهرگرایی را از محیط علمی شیعه برچید. او از مباحثی همچون مسئله «سهو النبی» که از سوی برخی محدثان پذیرفته شده بود، برای تضعیف جایگاه مخالفان بهره گرفت؛ دیدگاهی که با باور عمومی شیعیان درباره مقام والای پیشوایان دینی سازگار نبود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، صص. ۴۵-۴۶).

شیخ مفید در پاسخ به انتقاد از مناظره، آن را روشی رایج در میان ائمه علیهم‌السلام و عالمان شیعه دانست و تأکید کرد که فقها و پیشوایان امامیه همواره مناظره را در مسیر دفاع از علم و دین به کار می‌گرفتند (مفید، ۱۳۶۲، ص. ۴۶۸).

شریف مرتضی، از شاگردان برجسته شیخ مفید، در تفسیر قرآن و حدیث از اصول معتزله پیروی می‌کرد و نزد عبدالجبار معتزلی به تحصیل پرداخت، اما این ارتباط مانع از نقد او بر آموزگار پیشین نشد؛ چنان‌که اثر انتقادی «الشافی فی الامه» را در رد دیدگاه‌های وی نگاشت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص. ۴۹).

شکوفایی و تحول بنیادین فقه شیعه در عصر شیخ طوسی رخ داد. در این دوره، فقه شیعی دچار دگرگونی عمیقی شد و امکان انطباق فروع بر اصول و تحقق عملی فقه اجتهادی فراهم آمد. شیخ طوسی با حفظ رویکرد عقلی و تحلیلی، مبنای نوینی برای اعتبارسنجی احادیث و استنباط احکام ارائه کرد که با روش‌های پیشین تفاوت اساسی داشت. آثار مهم او، به‌ویژه «المبسوط» و «الخلاف»، موجب ورود فقه تفریعی و تطبیقی به فقه شیعه شد و از رهگذر بهره‌گیری نقادانه از متون فقهی اهل سنت، زمینه رشد و گسترش فقه امامیه را فراهم ساخت. این مکتب فقهی نزدیک به سه قرن بر فضای علمی و حقوقی شیعه حاکم بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، صص. ۴۹-۵۰).

شیخ طوسی آثار فراوانی در علوم مختلف اسلامی تألیف کرد که تأثیر آن‌ها در حوزه‌های گوناگون آشکار است. از جمله، تأثیر «التبیین» بر «مجمع البیان» طبرسی و اثرگذاری کتاب «المصباح المجتهد» در شکل‌گیری آثار دعایی بعدی، به‌ویژه در متون فارسی قرن ششم، نشان‌دهنده نفوذ گسترده اندیشه اوست (جعفریان، ۱۳۹۴، صص. ۷۲۵-۷۲۶).

محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) نیز با تدوین رساله «الاعتقادات»، برای نخستین بار اصول اعتقادی تشیع دوازده‌امامی را به‌صورت منسجم گردآوری کرد و با ارائه استدلال‌هایی درباره وجود امام غائب، نقش مهمی در تثبیت این باور ایفا نمود. در علم اصول فقه، اگرچه شیخ مفید بنیان‌گذار نظریه‌های اساسی امامیه بود، اما فقه شیعی با بهره‌گیری نقادانه از دستاوردهای فقه اهل سنت، به‌ویژه در بازتعریف مفاهیمی چون اجماع، مسیر تکامل عقلانی خود را پیمود (هالم، ۱۳۸۹، صص. ۸۹-۱۰۳).

از دیگر شاگردان شیخ مفید، ابوعبدالله جعفر بن محمد دوریستی بود که نقش مهمی در انتقال دانش شیعی از بغداد به ایران ایفا کرد. او و خاندانش از عالمان برجسته این دوره

به شمار می‌رفتند و سهم قابل توجهی در گسترش معارف شیعی در ایران داشتند (جعفریان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص. ۷۲۲-۷۲۳).

جامع‌نگری

با آغاز غیبت کبری و انحلال سریع سازمان وکالت، فقهای امامیه توانستند فعالیت‌های خود را گسترش دهند و اجماعاً به زنده بودن امام غائب تا زمان قیام اعتقاد یافتند. تفکر جامع‌نگری مهدویت بر احیای فرهنگ توحیدمدارانه و ادامه مسیر اصلاحی انبیا مبتنی است و نایبان با جامع‌نگری، امور دینی و دنیوی را اداره کردند. شخصیت‌هایی مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، کلینی و سیدمرتضی در این عرصه شاخص بودند. پدید آمدن دولت آل بویه فرصت تازه‌ای برای ولایت یافتن برخی عادلان و توسعه فقه شیعی ایجاد کرد. در دوره آل بویه، شیعیان در عراق و ایران حضور داشتند و اصول اعتقادی توسط کلینی، ابن بابویه و شیخ مفید تدوین شد. با اینکه در این عصر علمای بزرگی مانند محمدبن یعقوب کلینی رازی مؤلف *الکافی*، محمدبن علی بابویه قمی (شیخ صدوق) مؤلف *من لا یحضره الفقیه*، شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی مؤلف کتاب‌های *استبصار* و *تهذیب الاحکام* شهرت داشتند اما شیخ مفید مهم‌ترین عالم امامیه در این عهد به شمار می‌رفت (کرومر، ۱۳۷۵، صص. ۱۱۰-۱۱۱). مکتب او ترکیبی از فقه راویان حدیث قم و متکلمان بغداد بود که جامع امتیازات هر دو مکتب و دارای سیر تکاملی از آغاز غیبت کبری تاکنون است (پورسیدآقایی، ۱۳۷۹، صص. ۲۳۵). آثار شیخ مفید، با دیدگاهی اجتماعی و جامع‌نگر، عمدتاً در دفاع از اعتقاد به غیبت امام دوازدهم بود و او به متکلم شیعه معروف شد (حسین، ۱۳۷۷، صص. ۲۲۹). با توجه به غیبت امام، فقهای امامیه روش اجتهادی خود را گسترش دادند تا به مسائل جدید پاسخ دهند و خلأ ناشی از غیبت را پر کنند. شیخ مفید احتمالاً نخستین فقیهی بود که در اجتهاد ممارست کرد. بعد از ایشان، شیخ طوسی این راه را ادامه داد. به دلیل شهرت علمی و نفوذ اجتماعی از طرف خلیفه وقت (القائم بامرالله عباسی) کرسی علم کلام (که در هر عصری به سرآمد از دانشمندان تعلق می‌گرفت) به وی واگذار شد. وی دوازده سال پس از سیدمرتضی در بغداد ریاست علمی و معنوی شیعیان را بر عهده گرفت و مرجعیت او در ایران، شام و دیگر مناطق پذیرفته شد (مشکوه، ۱۳۵۸، صص. ۸۹۸).

شهرت شیخ طوسی که بزرگ شیعه بود، موجب شد مردم از تمام بلاد اسلامی به سوی

بغدادی (مرکز خلافت) روی آورند و این امر موجب حسادت مخالفین گردید لذا به اذیت آزار شیعیان پرداختند (مشکوه، ۱۳۵۸، ص. ۸۹۹). به همین دلیل دیری نپایید که اقدام به آتش زدن خانه و کتابخانه شیخ کردند و او مجبور شد در سال ۴۴۸ هـ. ق به نجف عزیمت کند (حکیم، ۱۹۷۵ م، ص. ۷۷).

شیخ طوسی در آن جا حوزه علمیه نجف را بنا نهاد؛ امری که به طالبان علوم اسلامی با محوریت مذهب تشیع این امکان را می‌داد که پس از یادگیری علوم معقول و منقول به ديار خود بازگشته آن مفاهیم را به مردمان شیعه مذهب انتقال دهند.

توانایی حل مسئله

پاسخگویی به پرسش‌های فقهی و شرعی، حل مسائل عقیدتی و آگاهی از سیاست‌های دینی در برابر شبهات مخالفان، بخشی از حوزه‌ی توانایی حل مسئله‌ی نائبان عام به‌شمار می‌رفت. در این دوره، علاوه بر عموم شیعه، فقها نیز خود را نیازمند رهبری می‌دانستند که آنان را از انشعاب و دسته‌بندی حفظ کند؛ از این رو جز آنان کسی توان انجام این وظیفه را نداشت. از ربع آخر قرن چهارم هـ. ق، عامه‌ی امامیه سخنان فقها را همانند بیانات امام دوازدهم می‌پذیرفتند، هرچند حوزه‌ی مسئولیت آنان را هم سنگ و وظایف حضرتش نمی‌دانستند (ابن بابویه، ۱۳۷۹، ص. ۸۱). به بیان دیگر، فقها سخنگوی دیدگاه‌های امام در زمینه‌ی آئین و قوانین اسلامی تلقی می‌شدند، اما جایگاه امامت را نداشتند؛ چنان‌که علمایی مانند شیخ طوسی و علامه مجلسی تصریح کرده‌اند که پیش از قیام قائم، هیچ‌کس نمی‌تواند موقعیت امام را به خود اختصاص دهد.

یکی از مسائل مهم مورد توجه علما در عصر غیبت کبری، مسئله‌ی خمس بود که درباره‌ی آن دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شد. بر این اساس، رهبران برجسته‌ی امامیه همچون شیخ مفید و شیخ طوسی از پذیرش مسئولیت نیمی از خمس که به امام اختصاص داشت، خودداری کردند (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص. ۶۲۶). شیخ مفید معتقد بود مؤمن شیعه باید سهم امام را کنار بگذارد، در جای امن نگهداری کند یا آن را به فردی امین بسپارد تا هنگام ظهور به امام تقدیم شود. درباره‌ی نیم دیگر خمس، یعنی سهم سادات، لازم بود آن را به سه بخش مساوی تقسیم کرده و میان نیازمندان، از جمله فقرا، ابن‌السبیل و یتیمان، به صورت مساوی توزیع کنند (حلی، ۱۳۶۸، ص. ۲۹۸).

پس از شیخ مفید، علمایی همچون شیخ طوسی، ابوالصلاح و ابن زهره حلبی نیز همین

دیدگاه را پذیرفتند و این اجماع درباره‌ی خمس تا قرن هفتم هجری ادامه داشت (حلی، ۱۳۶۸، ص. ۲۹۹). این نظر برخاسته از نگرشی بود که بر اساس آن، ظهور امام نزدیک پنداشته می‌شد و از این رو علما از پذیرش سهم امام و تصرف در آن پرهیز می‌کردند. فقهایمانند محمد احمد بن ولید که انتظار تحقق زود هنگام ظهور امام را داشتند، با این تصور که از دریافت خمس منع شده‌اند، از گرفتن آن خودداری می‌کردند (صدر، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۷۰).

با طولانی شدن غیبت، شیعیان نسبت به سهم امام دچار سردرگمی شدند. محقق حلی برای نخستین بار در پی حل این مشکل برآمد (حسین، ۱۳۷۶، ص. ۲۲۹) و سهم امام را دریافت کرده و در فعالیت‌های مذهبی و تحقق اهداف تشیع به مصرف رساند. این اقدام موجب گسترش دامنه‌ی اختیارات فقها شد، هرچند عوامل مهم‌تری نیز توسعه‌ی این اختیارات را ضروری می‌ساخت (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۵).

در این دوره، گروهی از علمای امامیه با گرایش فقهی خاص، دستیابی به احکام الهی و وظایف مکلفان را صرفاً در رجوع به کتاب و سنت و نقل احادیث می‌دانستند و با هرگونه تبیین، تأویل و تفسیر فراتر از نصوص مخالفت می‌کردند. مرکز اصلی این جریان شهر قم بود. آنان برای حفظ یقین در ارائه‌ی احکام الهی، هرگونه استنباط جدید بر پایه‌ی روش‌های عقلی را به دلیل محدودیت عقل بشری و تضعیف عنصر یقین مردود می‌شمردند (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۸). این دیدگاه بعدها به صورت کامل‌تر در جریان اخباری‌گری پیگیری شد. در مقابل، علمای شیعی مکتب بغداد با بهره‌گیری هم‌زمان از عقل و نقل و با تکیه بر قاعده‌ی تلازم عقل و شرع، مفاهیم دینی را مورد سنجش قرار می‌دادند.

دلیل دیگر این رویکرد آن بود که علمای معتقد به ظهور قریب‌الوقوع امام دوازدهم، هرگونه جانشینی برای امام معصوم، حتی از سوی فقیه عادل، را رد می‌کردند؛ زیرا اجتهاد یا تفسیر نصوص دینی را نوعی دخالت در وظایف امام معصوم می‌دانستند. از نظر آنان، تنها از طریق احادیث و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان به حقیقت احکام دین دست یافت. این گروه به روایاتی استناد می‌کردند که عمل به رأی و قیاس شخصی را موجب گمراهی می‌دانست. این مجموعه‌های حدیثی، برگرفته از آموزه‌هایی بود که از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده و در اصول و کتب حدیثی اولیه گرد آمده بود.

در دوران غیبت کبری، علما با گردآوری این احادیث به تألیف آثار گسترده‌ی حدیثی پرداختند. محمدون ثلاث «کتب اربعه» را به عنوان نخستین جوامع بزرگ روایی شیعه تدوین

کردند که نقش مهمی در رفع نیازهای علمی طالبان دانش داشت. اهمیت، نظم و جامعیت این آثار و نیز اعتبار علمی مؤلفان آن‌ها سبب شد که علما و محققان به‌طور گسترده به این کتاب‌ها رجوع کنند (نائینی، ۱۳۸۶، ص. ۳۴۷).

قدرت برنامه‌ریزی

پس از غیبت کبری، شایستگی رهبری علاوه بر شرایط عمومی، مستلزم توان برنامه‌ریزی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بود. آشنایی با دیدگاه‌های سیاسی-اجتماعی اسلام، زمان‌شناسی، مکان‌شناسی، شناخت مسائل جامعه و توان تطبیق احکام شریعت با نیازهای موجود، از لوازم اساسی رهبری به‌شمار می‌رفت. از این‌رو علمای عصر غیبت کبری، اعم از فقها و متکلمان، به سبب تسلط بر مبانی فقه و کلام اسلامی، می‌توانستند در تبیین مشروعیت قدرت خلافت نقش‌آفرینی کرده و به‌عنوان نظریه‌پردازان قدرت، یا با حاکمیت همکاری کنند یا در برابر آن بایستند. تعامل نزدیک عالمان امامیه با آل بویه نیز در همین راستا و با هدف گسترش مبانی عقیدتی شیعه و تدوین فقه و کلام امامیه صورت گرفت؛ چنان‌که مهم‌ترین منابع این حوزه در همین دوره و به قلم علمایی چون شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی تدوین شد (دلیر و کریمی قهی، ۱۳۹۴، صص. ۳۶-۴۸).

تشکیل مجالس درسی فقها نیز در جهت تحقق همین اهداف بود. آناری مانند *امالی* شیخ طوسی، حاصل این محافل علمی است که در آن‌ها علوم گوناگون به شاگردان املاء می‌شد. هدف اصلی این مجالس، به‌ویژه از سوی شیخ طوسی، املائی احادیث بوده است (حسینی، ۱۹۷۷م، ص. ۲۶۸).

شیخ طوسی با وجود نقد برخی روایات اخباری، اجماع را پوشش‌دهنده مسائل فقهی می‌دانست و بر این اساس، مکتب قم را تا حدی بازسازی کرد. احادیث گردآوری شده در قم، مواد اولیه فقه امامی بودند که وی آن‌ها را بر پایه روش فقهی سامان داد و در این مسیر، از آموزه‌های عقلی سید مرتضی پیروی می‌کرد (گراوند، ۱۴۰۱، ص. ۱۴۳).

هم‌زمان، مکتب فقهی بغداد با بهره‌گیری از تجربه‌های سیاسی و تفسیری مصلحت‌گرایانه از متون دینی و احادیث ائمه علیهم‌السلام، گام مهمی در نظریه‌مند کردن فقه سیاسی شیعه برداشت. ابن جنید اسکافی، پیشگام این مکتب، روابط نزدیکی با معزالدوله دیلمی داشت و شیخ مفید نیز با تأمل عقلانی در روایات و آراء پیشینیان، نقش مؤثری در تبیین دیدگاه‌های سیاسی شیعه ایفا کرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۴۷).

برخورداری از شایستگی بین فرهنگی

الف) احترام به مغایرت‌ها

نظام فرهنگی - تربیتی شیعه همواره بر آموزش همگانی تأکید داشته و آن را لازمه‌ی مبارزه با جهل و گسترش دانش دانسته است؛ امری که احادیث فراوانی از امامان آن را تأیید می‌کند. امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش و نیز آموزش امامان به طالبان علم، بدون توجه به اختلافات مذهبی، زمینه‌ای فراهم آورد تا تاریخ آموزشی امامیه استقلال یابد. پس از امامان معصوم علیهم السلام، آموزش شیعیان به علما سپرده شد و آنان با گردآوری علوم اهل بیت علیهم السلام، مراکز آموزشی شیعه را بنیان نهادند (گیلانی، ۱۳۸۶، صص. ۲۹-۳۰).

در این میان، سیدمرتضی با نفوذ گسترده در جهان اسلام، با پاسخ‌گویی به پرسش‌های شیعیان مناطق مختلف و آموزش شاگردان غیرشیعه، نقش برجسته‌ای داشت. وی برخلاف شیخ مفید که کلام را ابزاری دفاعی می‌دانست، نگرش معتزلی را پذیرفت و اثبات حقایق دین از راه عقل را ضروری شمرد (محقق، ۱۳۶۲، ص. ۱۹). شیخ طوسی نیز در *امالی* از عالمانی یاد می‌کند که در منازل خود به آموزش می‌پرداختند؛ از جمله خانه محمد بن مسعود سمرقندی (عیاشی) که محل تجمع عالمان و طالبان علم بود و ابن ندیم او را از برجسته‌ترین فقهای امامیه معرفی کرده است (ابن ندیم، ۱۳۴۲، ص. ۲۴۴). شیخ مفید نیز در خانه‌ی خود مجالس درس برگزار می‌کرد و عالمانی از سرزمین‌های مختلف، حتی عضدالدوله دیلمی، در آن حضور می‌یافتند (ابن جوزی، ج ۸، ص. ۱۱؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص. ۳۰۹).

ب) درک بافت فرهنگی متعدد

نگرش پویای ائمه و علما به ارتباطات میان فرهنگی، به‌ویژه پس از شهادت امام حسین علیه السلام، موجب شد آنان برای حفظ مصالح امت اسلامی، به آموزش و تدریس - گاه به صورت غیررسمی و فراگیر - روی آورند. این فعالیت‌ها به کاهش منازعات، تسهیل ارتباطات فرهنگی و تقویت گفت‌وگو انجامید. در دوره‌ی حکومت‌های سنی، آموزش معارف اهل بیت علیهم السلام غالباً در منازل انجام می‌شد و حتی در عصر آل بویه نیز شیعیان از آزار متعصبان در امان نبودند (گراوند، ۱۴۰۱، ص. ۲۲۹).

ویژگی مجالس علمی، تنوع موضوعات و محوریت پرسش و پاسخ بود؛ چنان‌که مجلس امام صادق علیه السلام پذیرای شاگردان با گرایش‌های مذهبی مختلف بود (حسنی، بی‌تا، ج ۲، ص.

۲۶۸). قم با یک‌دستی اعتقادی و پیروی از امامان، به پناهگاه اصلی محدثان امامی بدل شد و نقش مهمی در تثبیت تشیع اثناعشری ایفا کرد؛ هرچند در قرن چهارم، مکتب کلامی بغداد با رویکرد عقل‌گرایانه بر آن غلبه یافت (مادلونگ، ۱۳۷۱، ص. ۱۵۳).

این تعاملات زمینه‌ی گرایش به تشیع را در شهرهایی چون اصفهان فراهم ساخت؛ جایی که محدثان به گردآوری روایات فضائل اهل بیت پرداختند (جعفریان، ۱۳۹۴، ص. ۵۵۶). همچنین در قرون پنجم و ششم، نزدیکی تدریجی شیعیان با ترکان موجب گرایش آنان به تشیع و آزادی فعالیت مبلغان و عالمان شیعه در مناطق تحت نفوذشان شد (صفا، ۱۳۶۹، ص. ۱۸۹).

ج) برخورداری از هوش فرهنگی

تحول دیدگاه‌های فقهای شیعه و فاصله‌گیری تدریجی از کناره‌گیری مطلق از سلطنت تا پذیرش مناصب حکومتی و همکاری محدود با آن‌ها، ناشی از نیاز به تنظیم رابطه میان شیعه و دولت‌های سنی مذهب بود. از این رو، پیش از ورود به بحث مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی، تلاش می‌شد ارتباط شیعیان با حکومت موجه جلوه داده شود و مشارکت آنان در امور عمومی در حدی مجاز شمرده شود (لمبتون، ۱۳۷۲، ص. ۳۹۲).

در دوران غیبت کبری، انتقادهایی درباره‌ی کارکرد امام در اجرای احکام، حدود، جهاد و حفظ دین مطرح شد و این پرسش شکل گرفت که در غیبت امام، وجود یا عدم وجود او چه تفاوتی دارد. همچنین به امامیه ایراد می‌شد که از یک‌سو حفظ مصلحت عمومی را ضروری می‌دانند و از سوی دیگر، غیبت امام را به اراده‌ی الهی نسبت می‌دهند که ظاهراً میان این دو دیدگاه تعارض وجود دارد. علمای امامیه به این اشکالات در آثار کلامی خود پاسخ داده‌اند (مفید، ۱۳۶۲، صص. ۷۰-۷۱). مسئله‌ی اصلی، تبیین چگونگی تحول نظریه‌ها از حرمت همکاری با سلطان جائر به جواز و گاه وجوب آن بود (محمد بن حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص. ۲۵-۲۶).

در پاسخ، فقها با تکیه بر نظریه‌ی نیابت عام فقیه، ولایت امور مسلمانان را حقی تفویض شده از سوی امام معصوم می‌دانستند. با توجه به حاکمیت عملی سلاطین جور، آنان برای اجرای احکام و حدود، در حد امکان مناصب حکومتی را پذیرفته و این مناصب را در اصل از جانب امام حق تلقی می‌کردند. نخستین چهره‌ای که به طور جدی این رویکرد را در پیش

گرفت سید مرتضی بود و پس از او شیخ طوسی و ابن ادریس حلی این مسیر را ادامه دادند (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۶).

افزون بر زمینه‌های ایدئولوژیک و زبانی، شرایط محیطی و سیاسی-اجتماعی نیز در گرایش علما به توجیه همکاری با سلاطین مؤثر بود (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۱). سید مرتضی پذیرش مسئولیت از سوی حاکم جائز را استیفای حق نایب امام می‌دانست، نه تولی از سلطان. وی از نظر فقهی نیز این اقدام را ذیل امر به معروف و نهی از منکر و از باب دفع افسد به فاسد توجیه می‌کرد و آن را بلامانع می‌شمرد. بدین سان، با حفظ مرزبندی اعتقادی، به تعامل حساب‌شده با حکومت پرداخت.

این رویکرد پیامدهایی همچون هدایت شیعیان، گسترش اندیشه‌های شیعی از طریق تبلیغ و تربیت، و جلوگیری از تضييع حقوق آنان را در پی داشت. در نتیجه، جامعه‌ی شیعی در این دوره نه به‌عنوان جریان‌ی معترض، بلکه به‌مثابه عنصری فعال اجتماعی-سیاسی و فرقه‌ای با هویت مستقل، در کنار دیگر فرق اسلامی در مرکز جهان اسلام حضور یافت (مهریزی، ۱۳۸۰، صص. ۶۳-۷۹).

انگیزه متعالی

الف) دانش فرهنگی دانشی نسبت به تطورات فرهنگی مختلف است.

در نیمه‌ی قرن دوم و بخش عمده‌ی قرن چهارم، شخصیت‌های برجسته‌ای در میان فقهای شیعه پدید آمدند که هر یک دارای گرایش فقهی خاصی بودند و در عین آگاهی از دیدگاه‌های دیگر، گاه با بهره‌گیری از استدلال عقلی، فقه تحلیلی و تعقلی را در حضور امامان پی گرفتند. تسامح مذهبی آل بویه و حضور وزیران دانشمند، زمینه‌ی مناسبی برای رشد فرهنگی و فهمی معتدل‌تر از آموزه‌ها و نصوص دینی فراهم ساخت؛ امری که افزون بر ترویج فقه، اصول و کلام، امکان تحلیل خردمندانه‌ی فضای سیاسی-اجتماعی را نیز در اختیار فقها قرار داد (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص. ۲۱۱).

در این راستا، مناظرات شیخ مفید با نمایندگان جریان‌های مختلف فکری در بغداد اهمیت ویژه‌ای داشت. بخشی از این مناظرات با معتزله انجام شد و هدف آن ترسیم مرزهای دقیق میان شیعه و معتزله بود، به‌ویژه در برابر این ادعا که شیعه آموزه‌های خود را از آنان اخذ کرده است (جعفریان، ۱۳۹۴، ص. ۶۲۸). شیخ مفید در مباحث توحید و عدل با معتزله هم‌نظر بود،

اما در مسئله‌ی امامت و جایگاه مرتکب گناه کبیره اختلاف اساسی داشت. حدیث‌گرایی شیعه نزد وی، نسبت به اهل سنت، به برخی دیدگاه‌های معتزلی نزدیک‌تر بود (صفا، ۱۳۶۹، ص. ۶). او قرائتی معتدل اما به طور قطعی دوازده‌امامی از امامت ارائه داد و در تبیین ضرورت وجود امام، به حکمت و لطف الهی استناد کرد. همچنین در دفاع از غیبت امام دوازدهم از آموزه‌های اصلح معتزله بهره گرفت که نشان دهنده‌ی تأثیرپذیری متقابل کلام شیعی و معتزلی در اندیشه‌ی اوست (صفا، ۱۳۶۹، ص. ۱۷۷). از این رو، مناظره با معتزله برای شیخ مفید آسان‌تر از گفت‌وگو با حشویه و حنبلیان بود، زیرا نزدیکی فکری، امکان برگزاری مجالس مشترک را فراهم می‌کرد (جعفریان، ۱۳۹۴، ص. ۶۲۸).

از شاگردان برجسته‌ی شیخ مفید، شریف مرتضی بود که در تفسیر قرآن و حدیث از اصول معتزله پیروی می‌کرد و نزد عبدالجبار معتزلی تلمذ کرده بود (کرومر، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۰). وی برخلاف شیخ مفید، بحث را نه از تکلیف انسان به شناخت خدا، بلکه از لزوم شناخت خدا از طریق عقل و استدلال آغاز می‌کرد (صفا، ۱۳۶۹، ص. ۶). دستاوردهای فقهی فقهای چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، به تبیین «اصالت نظام سیاسی» و وجوب حفظ نظام در قلمرو سلطانی انجامید و از این رهگذر، معارف دینی به شیعیان آموزش داده شد (شفق خواتی، ۱۳۸۴، ص. ۷۵۰).

ب) حساسیت فرهنگی

شیعه در شرایطی در کنار جامعه‌ی اهل سنت می‌زیست که با وجود تقابل‌های فرهنگی، به نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز تن می‌داد و از اصرار بر مسائل حساسیت‌برانگیز پرهیز می‌کرد. یکی از شواهد روشن این رویکرد، کتاب *التقصی* اثر عبدالجلیل قزوینی رازی، متکلم قرن ششم ه.ق است که در آن، روحیه‌ی شیعه‌ی اصولی در مسائل اعتقادی نمایان است. وی با تأکید بر حسن دیدگاه شیعه نسبت به صحابه و مسئله‌ی ازدواج رسول الله ﷺ، اتهام دشنام‌گویی شیعه به آنان را رد می‌کند (جعفریان، ۱۳۷۱، صص. ۵۵-۵۶). او در اثری دیگر نشان می‌دهد که شیعیان به زهاد و مفسران اهل سنت احترام می‌گذارند و حتی در فهرست زهاد مورد احترام شیعه، نام‌هایی چون عمرو بن عبید و واصل عطا، از بنیان‌گذاران اعتزال، آمده است (محقق، ۱۳۶۲، ص. ۱۵).

شریف مرتضی نیز با بازخوانی نظریات سیاسی تعامل با حکومت‌های عرضی، فقه سیاسی شیعه را به سوی واقع‌گرایی سوق داد. در نگرش او، تعامل با حکومت‌های جائر بر پایه‌ی

روایات معصومان (علیهم‌السلام) و با تأکید بر مصالح جامعه‌ی امامیه، برقراری حق، جلوگیری از منکر و اصل تقیه تبیین می‌شد (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۴۹). میانه‌روی و اعتدال در مباحث کلامی، نقد آراء مذاهب مختلف در آثار فقهی و نیز روش اجتهادی شیخ طوسی - که متأثر از فقه شافعی بود - موجب شد او، همچون شیخ مفید، به گرایش به فقه شافعی متهم شود (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۵۰).

در نهایت، شیخ مفید حکومت‌های پس از غیبت را ظالمانه و غاصب می‌دانست و اگرچه تفکیک صریحی میان سلطان عادل و جائر ارائه نکرد، اما تمایزی هوشمندانه میان «همکاری» و «پیروی» قائل شد؛ زیرا همکاری مستلزم اختیار و بهره‌مندی از امتیازات است، در حالی که پیروی با اجبار همراه می‌شود (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۴۸).

نتیجه‌گیری

مبانی رفتار و اندیشه نائبان عام همواره برگرفته از قرآن، سیره و احادیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه (علیهم‌السلام) بوده است. متون تفسیری و روایی شیعه نقش اساسی در شکل‌گیری اندیشه علمی تشیع در عصر غیبت کبری ایفا کرد و عالمان این مکتب با تبیین آموزه‌های نبوی و علوی، زمینه بهره‌گیری عملی از معارف ناب اسلامی را فراهم ساختند. تدوین سیره عملی پیامبر و اهل بیت، راهنمای امت اسلامی در عمل به شریعت، عبادات و تکالیف دینی شد و علمای امامیه مبانی فکری را در حوزه‌های گوناگون، از مسائل فردی تا اجتماعی، در اختیار جامعه اسلامی به‌ویژه پیروان مکتب اهل بیت قرار دادند.

نائبان عام پس از غیبت کبری با پاسداری از اصول، ارزش‌ها و احکام اسلام، هر یک به شیوه‌ای در حفظ دین نقش آفرینی کردند؛ گروهی با استنباط احکام، برخی با بهره‌گیری از ابزارهای عقلی، فلسفی و کلامی، و گروهی دیگر با مقابله با بدعت‌ها و فعالیت در عرصه تبلیغ دین. همچنین با نشر علم، تألیف آثار گوناگون، تأسیس کتابخانه‌ها و برگزاری مجالس درس، در حفظ و انتقال علوم قرآن و اهل بیت کوشیدند. از این رو نقش نائبان عام در صیانت و انتقال فرهنگ الهی اهل بیت (علیهم‌السلام) نقشی بنیادین و ماندگار بوده است.

بر پایه یافته‌های پژوهش و در پاسخ به سؤال اصلی، می‌توان گفت نائبان عام امام غایب با مدیریت و نقش آفرینی خود در عرصه‌های مختلف، در دوران غیبت کبری جامعه را به سوی فقه اسلامی به معنای عام هدایت کردند و موجب انسجام فکری تشیع و حفظ و انتقال فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) شدند؛ بنابراین فرض اصلی پژوهش تأیید می‌شود.

منابع

- ابراهیمی، زینب. (۱۳۹۱). مبانی رفتار و اندیشه‌های سیاسی علمای امامیه (از غیبت کبری تا حمله مغول). قم: آشیانه مهر.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). کمال‌الدین و تمام النعمه. تهران: مکتبه الصدوق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۴۲). الفهرست. (رضا تجدد، مترجم). تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- آغاجری، سیدهاشم. (۱۳۸۰)، مبانی رفتارشناسی عالمان شیعی امامی در سده چهارم تا هفتم هجری. شماره ۱۹، صص ۶۹-۷۲.
- پورسیدآقای، سیدمسعود و همکاران. (۱۳۷۹). درسنامه تاریخ عصر غیبت. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۱). گسترش تشیع در ری. ری: آستان مقدس حضرت عبدالعظیم.
- جعفریان، رسول. (۱۳۹۴). تاریخ تشیع در ایران. (از آغاز تا پایان قرن نهم). تهران: نشر علم.
- حسن‌زاده، اسماعیل. (۱۳۸۶). سیاست در اندیشه و رفتار فقیهان شیعی دوره آل بویه. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (منتشر نمی‌شود)، ۵۸(۲)، صص ۳۹-۶۲.
- حسنی، هاشم معروف. (۱۹۷۷م). سیره الائمه الاثنی عشر. بیروت: دارالمعارف للمطبوعات.
- حسین، جاسم. (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی امام دوازدهم. (سید محمدتقی آیت‌اللهی، مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حکیم، حسن عیسی. (۱۳۹۵ق). الشیخ الطوسی. نجف: مطبعة الآداب.
- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۶). خورشید مغرب. قم: دلیل ما.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی. (۱۳۵۳). تاریخ حبیب‌السیر. تهران: بی‌نا.
- دلیر، نیره و کریمی قهی، منصوره. (۱۳۹۴). رفتار سیاسی علمای شاخص اهل سنت و امامیه با خلافت عباسی. مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی. (فروغ وحدت)، ۱۱(۴۲)، صص ۳۵-۴۸.
- شفق خواتی، محمد. (۱۳۸۴). فقیه و حکومت. دانش پژوهان، شماره ۷، صص ۷۴-۹۵.
- صدر، سیدمحمد. (۱۴۱۲ق). تاریخ الغیبه الکبری. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۲۲). الغیبه. تبریز: بی‌نا.
- عرسان گیلانی، ماجد. (۱۳۸۶). سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی. (بهرروز رفیعی، مترجم).

- تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عنایت، حمید. (۱۳۹۸). *اندیشه سیاسی در اسلام*. تهران: انتشارات خوارزمی.
 - غریفی، محی‌الدین موسوی. (۱۹۷۸ م). *الاجتهاد و الفتوا فی العصر المعصوم و غیبه*. بیروت: بی‌نا.
 - قزوینی رازی، عبدالجلیل. (۱۳۵۸). *السنقض*. (میرجلال‌الدین محدث، مصحح). تهران: چاپخانه زر.
 - کرومر، جوئل ل. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*. (محمدسعید حنایی کاشانی، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - کریمی زنجانی اصل، محمد. (۱۳۸۰). *امامیه و سیاست در نخستین سده‌های غیبت*. تهران: نشر نی.
 - کلینی، محمد بن یعقوب. (بی‌تا). *اصول کافی*. (سید جواد مصطفوی، مترجم). تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.
 - گراوند، قدرت‌الله. (۱۴۰۱). *مراکز علمی و مؤسسات آموزشی در ایران و عراق تا پایان قرن پنجم هجری*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 - لمبتون، آن. (۱۳۷۴). *دولت و حکومت در اسلام*. (سیدعباس صالحی، مترجم). تهران: نشر عروج.
 - محقق حلّی، جعفر بن حسین. (۱۳۶۸). *المعتبر فی شرح المختصر*. قم: بی‌نا.
 - محقق، مهدی. (۱۳۶۲). *شبهه در حدیث دیگران*. تهران: دائرة المعارف تشیع.
 - مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*. (محمد آصف فکرت، مترجم). مشهد: آستان قدس رضوی.
 - مشکوه، احمد. (۱۳۵۸). *تاریخ تشیع در ایران*. بی‌جا: هادی مشکوه.
 - مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). *شش مقاله*. قم: صدرا.
 - مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۶۲). *مجالس الفصول المختاره من العیون و المحاسن*. (آقا جمال محمد بن آقا حسین محقق خوانساری، مترجم). تهران: انتشارات نوید.
 - مکدموت، مارتین. (۱۳۶۴). *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*. (احمد آرام، مترجم). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
 - موسوی، سید ابراهیم. (۱۳۹۷). *مناصب و شئون فقهای امامیه در عصر غیبت*. قم: مرکز

بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

- نائینی، نهلہ غروی. (۱۳۸۶). تاریخ حدیث شیعہ. قم: بی‌نا.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۵۱). الغیہ. تهران: دارالکتب اسلامیہ.
- هالم، هاینس. (۱۳۸۹). تشیع. (محمدتقی اکبری، مترجم). قم: نشر ادیان.